

تحقیقی در رشوه و حکم فقهی آن

سید احمد میرحسینی نیری*

استادیار دانشکده فقه و فلسفه، پردیس قم، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۱۲؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۴/۲۵)

چکیده

در فقه و حقوق اسلامی مالک‌شدن مالی به اسباب شناخته شده مثل تجارت، اجاره، جعاله، صلح، هبه، ارث و... مربوط می‌شود به اینکه شخصی مالی را به دیگری بدهد تا به نفع او قضاوت کند و یا به اعتبار سمت و منصبی که دارد حقی را باطل جلوه دهد و باطلی را حق بنماید و به ناحق اعطاکننده را بر صاحب حقی مقدم دارد، کاری نامشروع انجام داده، و گیرنده آن هم مالک نمی‌شود. در مقاله حاضر ضمن بیان تفاوت بین رشوه و هدیه و اینکه ماهیت بعضی هدایای ادعایی گاهی همان رشوه است به ادله حرمت این عملکرد با استناد به کتاب و سنت پرداخته شده و با ذکر نمونه‌ای از موارد در صدر اسلام ممنوعیت آن مشخص گردیده است.

واژگان کلیدی

رشوه، هدیه، رشوه‌دهنده، رشوه‌گیرنده، حکم.

مقدمه

اصطلاح «رشوه» اصطلاحی مانوس است که شخص رشوه دهنده برای انجام مقصود خود هر چند بر خلاف حق باشد مالی را به رشوه‌گیرنده می‌دهد و یا خدمتی به او انجام می‌دهد تا به نفع او اقدام کند. طبعاً با این نوع عملکرد، مفاسدی به بار می‌آید و حقوقی ضایع می‌شود و افرادی به ناحق به امور و اموالی دست می‌یابند. رشوه به جهات مختلف قابل بررسی است. آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، حکم فقهی این عملکرد است که اولاً حکم آن چیست؟ و ثانیاً به فرض حرمت آن، آیا مختص به باب قضاء و حکم است و یا در هر موردی هر چند قضاوت نباشد رشوه ممنوع و حرام است؟ برای روشن شدن مطلب ابتدا باید معنی لغوی واژه رشوه را ملاحظه نمود.

در کتاب اقرب‌الموارد ذیل ماده «رشو» آورده: «الرشوة مثلثة: ما يعطى لإبطال حق أو إحقاق باطل» (جوزی، ۱۸۸۹، ص ۴۰۷). که در این بیان رشوه مثلثه یعنی با حرکات سه‌گانه حرف اول به معنی چیزی است که برای باطل کردن حق دیگری و یا حق جلوه‌دادن باطلی داده می‌شود. همین معنی در تعابیر فقها و کتب فقهی نیز آمده است. شهید ثانی؛ در کتاب مسالک چنین آورده است: «اتفق المسلمون على تحريم الرشوة على القاضي والعامل» (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۱۳، ص ۴۱۹)؛ همه مسلمین به حرمت رشوه بر قاضی و عامل اتفاق دارند. اتفاق در این مورد طبق این عبارت شهید ثانی صرفاً اتفاق و اجماع شیعه نیست، بلکه به عنوان اتفاق و اجماع عامه مسلمین ذکر شده است. بر فرض اتفاق مسلمین، طبق این نقل اصل، حکم حرمت رشوه در شمار ضروریات دین به شمار می‌آید.

و در معنی ابن قدامه در شرح مقنع احمد بن حنبل آمده: فاما الرشوة في الحكم و رشوة العامل فحرام بلا خلاف. قال الله تعالى: (مائده/۴۲). قال: قال الحسن و سعید بن جبیر فی تفسیره هو الرشوة. اما رشوه در حکم و رشوه عامل و کارگزار بدون اختلاف حرام است و اینکه خدای متعال فرموده حسن و سعید بن جبیر «سحت» را به رشوه تفسیر کردند (ابن قدامه، بی‌تا، ص ۴۳۸).

در بیان این فقها از فریقین، «رشوه» هم در مورد حکم و قضاوت و هم در رابطه با اعمال و عملکرد آنها که همراه با اخاذی ناحق باشد اطلاق شده است. طبق این بیان مشخص می‌شود که عنوان رشوه منحصر به حق حساب‌گرفتن، در باب قضاوت نیست، بلکه در مواردی هم که کارگزاران و مسئولین امور به جهت انجام کار مردم با گرفتن چیزی حقوقی را تضییع می‌کنند، کاری نامشروع و مشمول حکم رشوه است.

و در حدیث زیر از امیرمؤمنان 7: اکل سحت در قرآن کریم به همین نوع موارد تفسیر شده است: عن علی 7 فی قوله تعالی: هو الرجل یقضی لایه الحاجه ثم یقبل هدیه (ری‌شهری، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹). مراد خداوند که فرموده خورندگان باطل، شخصی است که برای برادرش کاری انجام می‌دهد و مشکل او را حل می‌کند و در مقابل، هدیه او را می‌پذیرد.

رشوه به نام هدیه

در مواردی افراد در راستای اهدافی نامشروع و برای رسیدن به خواسته‌های خود، هر چند باعث تضییع حق دیگران باشد، اقدام به کارهای ناشایست نموده و به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند. هزینه‌ها صرف می‌کنند و اگر کسی را در انجام مقصود خود مؤثر می‌دانند با نام هدیه از او سوء استفاده می‌کنند. چیزی به او می‌دهند تا برای حل مشکلشان اقدام کند. بدون نوبت و سریع کار او انجام شود با اینکه فرد یا افرادی در نوبت معطل هستند. بر خلاف قانون و شرع کاری که نباید انجام گیرد، برای او اقدام کند که این نوع عملکرد ظلم به دیگران محسوب می‌شود و گاهی این نوع هزینه‌ها را به نام هدیه به افراد می‌دهند. چنین کاری در تاریخ نیز سابقه دارد که عمل‌کننده آن رسماً نکوهش شده است.

در تاریخ زندگی پیغمبر 6 می‌خوانیم که: به او خبر دادند که یکی از فرماندارانش رشوه‌ای در شکل هدیه پذیرفته است. حضرت بر آشفت و به او فرمود: «کیف تأخذ ما لیس لک بحق؟» چرا آنکه حق تو نیست می‌گیری؟ او در پاسخ با معذرت‌خواهی گفت «لقد کانت هدیه یا رسول الله»؛ «آنچه گرفتم هدیه بود» پیامبر 6 فرمود: «ارایت لو قعد احدکم فی داره ولم نوله عملاً اکان الناس یهدونه شیئاً؟» اگر شما در خانه بنشینید و از طرف ما فرماندار

محلّی نباشید، آیا مردم به شما هدیه می‌دهند؟ سپس دستور داد هدیه را گرفتند و در بیت المال قرار دادند و وی را از کار برکنار کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۴).

همین‌طور برخورد امیرمؤمنان با شخصی که به نام هدیه ظرف حلوایی در خانه حضرت آورد و حقیقت آن رشوه بود. در نهج‌البلاغه آمده که در قسمتی از آن فرموده و الله لو اعطیت الاقالیم السبعة بما تحت افلاکها علی ان اعصى الله فی نملۃ اسلبها جلب شعیرة ما فعلته؛ به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌ها است به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم چنین نخواهم کرد (دشتی، بی‌تا، ج ۷۹، ص ۴۶۰).

تشخیص رشوه از هدیه

طبق آنچه در موارد فوق ذکر شد، تفاوت هدیه و رشوه بستگی به تشخیص موارد این دو و انگیزه اقدام‌کننده دارد. در موردی که شخص به لحاظ موقعیت خاص و جایگاه مؤثر در انجام کارهای اجتماعی، مورد توجه خاص واقع می‌شود و با انگیزه اقدام امری باطل، به او چیزی داده می‌شود این عطیه حرام و مصداق رشوه است. هرچند به عنوان هدیه پرداخت شود که مورد یقین و قطعی محرم آن اعطای در جهت قضاوت ناحق است که به قاضی برای حکم ناحقی داده می‌شود. مواردی که عطایا با انگیزه اقدام باطلی باشد ظاهراً همین حکم را دارد و ظاهر دو حدیث مذکور همین بود. و اما هدیه صرفاً با قصد و انگیزه احسان پرداخت می‌شود، چنان‌که اگر شخص در موقعیت خاص نبود و در اقدام ناحق، نقشی نداشت و فرض اینکه بخشنده گرفتاری امروز را هم نمی‌داشت به او می‌بخشید. به عبارت دیگر تنها محبت شخص، انگیزه است و یا قصد احسان دارد، آن هم بر همین اساس است. برای تشخیص رشوه از هدیه در یک کلمه کوتاه باید گفت به وجدان و تشخیص خود افراد و طرفین بر می‌گردد و چندان کار مشکلی نیست. در این مورد، همان‌طور که صاحب جواهر فرموده در دو جهت باید تحقیق شود:

۱. آیا رشوه مختص به اموال و اموری است که به عنوان رشوه، داده می‌شود و یا شامل اعمال و اقوال مثل مدح قاضی و تعظیم او و انجام حوایج او هم می‌شود و بعد فرموده عمومیت عنوان رشوه، قوی به نظر می‌رسد.

۲. رشوه حرام آیا مختص به حکم است و یا غیر حکم را هم شامل می‌شود؟ به فرض اختصاص به حکم، آیا مختص حکم شرعی است یا شامل احکام عرفی هم می‌شود؟ و در فرض اختصاص به حاکم آیا مختص حکام شرعی است یا غیر حکام مثل آمرین به معروف را هم دربر می‌گیرد؟ و آیا مختص به جایی است که خصومتی در کار باشد و یا شامل موردی هم که پرداخت می‌شود و به جهت احتمال وقوع خصومت و پیشگیری از آن خواهد بود؟

صاحب جواهر فرموده: «لم اجد تحریر الشیء من ذلك فی کلام احد من الاصحاب» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۲، ص ۱۴۷)؛ نیافتم بررسی هیچ‌کدام از این موارد را در کلام فردی از اصحاب (یعنی فقها) و بعد از نقل عبارت برخی از فقها، چنین می‌نویسد: «فی غیر واحد من کتب الاصحاب انه قبل یحرم علی الحاکم قبول الهدیة اذا کان للمهدی خصومة فی المال لانه یدعو الی المیل وانکسار قلب الخصم وكذا قبل اذا کان ممن لم یعهد عنه الهدیة له قبل تولی القضاء لان سببها العمل ظاهراً و فی الخبر هدایا العمال غلول و فی آخر سحت...» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۲، ص ۱۴۷).

تعبیر صاحب جواهر این نبود که هیچ یک از اصحاب را نیافتم که در هیچ‌کدام از این فروع وارد شده و تحریر نموده باشد و اینکه فقها در یک‌یک این فروع وارد نشدند. یک احتمال این است که مطلب را به لحاظ بعض متون احادیث در این موارد روشن فرض نمودند مثلاً همین حدیث را که خود مرحوم صاحب جواهر هم به عنوان خبر نقل نموده: «هدایا العمال غلول» دلالتش بر حرمت آنچه را که کارگزاران به ناحق می‌گیرند، روشن است هر چند به عنوان هدیه باشد که مورد منحصر به باب حکم و قضاء نیست. هم‌چنین مواردی که در سیره عملی پیامبر ۶ و امیرمؤمنان ۷ نقل شده که نمونه‌هایی از آن قبلاً ذکر شد. رشوه اعم از بحث قضاوت است و شامل مواردی می‌شود که شخص به لحاظ موقعیت خاص که به او مراجعه شود، چیزی دریافت می‌کند. لذا همه مواردی که مرحوم صاحب جواهر طرح نموده در این نوع احادیث ذکر شده و حکم آن نیز مشخص است.

در بیان برخی فقها هم تعبیری به کار رفته که عمومیت رشوه را می‌فهماند. مثل بیان مرحوم شیخ طوسی که فرموده: «والقاضی بین المسلمین والعامل علیهم تحرم علی کل واحد منهم الرشوة» (دادویی، ۱۳۸۴، ص ۴۵).

اما اگر آنچه اعطا می‌شود صرفاً به جهت محبت باشد و هیچ چشم‌داشتی برای بخشنده نباشد حکم هدیه بر آن مترتب می‌شود.

اساساً در فرهنگ اسلامی هر عملکردی که باعث جلب محبت و دوستی مشروع دیگران باشد و موجب تضییع حق دیگری نشود پسندیده و مورد ستایش است. بر این اساس اموری چون خوش‌رفتاری، اخلاق نیک و احسان به دیگران، رفت و آمد و زیارت آنها مورد ستایش قرار گرفته و در شمار همین امور پسندیده عنوان «هدیه» است. این امور در متون دینی مورد توجه و توصیه واقع شده و طبق روایت امام رضا 7 از پدرانش از رسول خدا 6 وارد شده که فرمود: نعم الشيء الهدية (قمی، ۱۴۱۴، ص ۶۳۳)؛ هدیه چیز خوبی است، و کلید برآمدن حوائج است.

و در جمله دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: نعم الشيء الهدية تذهب الضغائن من الصدور (قمی، ۱۴۱۴، ص ۶۳۳)؛ هدیه چیز خوبی است، کینه‌ها را از دل‌ها می‌برد.

در زبان فارسی، گاهی از هدیه به اسم تحفه نام برده می‌شود. ظاهراً «سوغات» که معمولاً هدیه مسافری به افراد است و همین‌طور «چشم روشنی» و «کادو» که بستگان و دوستان در مناسبت‌ها به یکدیگر می‌دهند، همه مصداقی از «هدیه» محسوب می‌شوند و از امور ممدوح و پسندیده می‌باشند؛ در مقابل، رشوه که از امور مذموم و ناپسند و در راستای دستیابی به مقاصد ناحق پرداخته می‌شود.

ادله حرمت رشوه

در قرآن به نحو خاص، سخنی از رشوه نیست، اما در عناوین دیگری که در کتاب آمده و ممنوعیت آنها بیان شده می‌توان حکم حرمت رشوه را استفاده کرد.

رشوه مصداقی از اکل به باطل

در قرآن آیات متعددی از کلام الله از خوردن اموال دیگران به باطل منع شده، مانند: (بقره/۱۸۸).

که در این تعبیر، از خوردن «اموالتان بین شما به باطل» نهی شده است. اینکه اموال را به

خود خورندگان نسبت داده و در فرض اینکه ملک خود آنها باشد وجهی برای حرمت بهره‌مندی از آنها وجود ندارد. مشخص است که منظور خوردن مال دیگران است که شیخ طوسی همین معنی را ذیل آیه شریفه ذکر کرده و می‌گوید: این تعبیر نظیر آیه (حجرات/۱۱) است.

ومعناه ولا یلمز بعضکم بعضاً می‌باشد و مثل (نساء/۲۸) که به معنی لا یقتل بعضکم بعضاً می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۸).

در این آیه شریفه از اکل به باطل نهی شده که عنوان «باطل» در مقابل «حق» است. باطل امری است که منشأ صحیح و شرعی نداشته باشد. اسباب شرعی در جواز استفاده از اموال دیگران محدود و مشخص است. مثل ارث، هبه، صلح و بیع، و عملکرد رشوه بین راشی و مرتشی مصداق هیچ‌کدام از این موارد نیست؛ پس باطل خواهد بود. با ظهور نهی در حرمت که از تعبیر اکل باطل به دست می‌آید که رشوه امری باطل و در نتیجه حرام خواهد بود. پس همه آیاتی که مانند این تعابیر در آنها به کار رفته، به نحو عام دال بر حرمت رشوه خواهند بود. در ذیل آیه ۱۸۸ سوره بقره، تعبیری آمده که به خصوص مسئله حرمت رشوه از آن قابل استفاده است. چون تعبیر ولا تدلوا بها الی الحکام طبق بیان مرحوم فاضل مقداد منظور رشوه است که به حکام می‌دهید تا اموال مردم را به باطل بخورید (فاضل، بی‌تا، ص ۳۸۱).

چون ایشان مطرح نموده که به معنی فرستادن اموالی به سوی حکام است تا زمینه خوردن اموال طرف خود را به ناحق فراهم کنید و این همان رشوه‌خواری است. هر چند در تفسیر شریف برهان و تفسیر نورالثقلین که در ذیل آیه شریفه احادیثی ذکر شده است. طبق حدیثی منظور از آیه را موردی تفسیر کردن که شخص به قضات جور مراجعه نماید و یا موردی که شخص در دعوا حق خود می‌داند بی‌حق با او نیست؛ و در عین حال قاضی به نفع او حکم می‌کند (بحرانی، ۱۴۱۹، ص ۴۱۰).

در تفسیر نورالثقلین آمده: «عن ابی بصیر قال: قلت لابی عبدالله ۷ قول الله عز وجل فی کتابه

علم ان فی الامة حکاما یجورون اما انه لم یعن حکام اهل العدل ولکنه عنی حکام اهل الجور» (حویزی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۶).

ترجمه: ابوبصیر می‌گوید از امام صادق 7 درباره معنی آیه سؤال کردم. حضرت فرمود: ای ابوبصیر! همانا خداوند می‌داند که در میان امت، حاکمانی که جور می‌کنند وجود دارند و خداوند اراده نکرده حاکمان عدل را لکن قصد کرده حاکمان اهل جور را.

رشوه، اکل به سحت

(مائده/۴۲) به عنوان امری مذموم در قرآن کریم آمده که منافقین به آن توصیف شده‌اند و در شمار صفاتی از قبیل ذکر شده و در تفسیری از حسن و سعید بن جبیر به رشوه تفسیر شده است (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۳۸). بنابراین، تفسیر حرمت رشوه، به خصوص از این آیه استفاده می‌شود. گذشته از اینکه با توجه به ممنوعیت اکل به سحت به نحو عام که در آیه شریفه مطرح است، رشوه مصداقی از آن است؛ چون بدون شک این نوع استفاده از دارایی دیگران مشروع نیست. و در احادیث متعددی هم سحت به رشوه تفسیر شده که در بعضی آنها این واژه بر خصوص رشوه اطلاق شده و در بعضی دیگر موارد متعددی را به عنوان معنی سحت ذکر نموده که یکی از آنها رشوه است (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۱۳۷ و ۱۶۱؛ ج ۶، ص ۶۲).

رشوه، مصداقی از فساد در روی زمین

قرآن کریم از فساد در زمین نهی فرموده است: (اعراف/۵۶). طبیعت اولی و نظام زمین بر خیر و صلاح قرار داده شده و از هر نوع ناهماهنگی و اختلال و فساد در زمین که به دست بشر ایجاد می‌شود، نهی شده است. واژه فساد در مقابل صلاح به کار می‌رود. مفسده و مصلحت دو امر متقابل و متضاد با یکدیگرند و تضاد این دو از جهت مفهومی واضح و روشن است. لذا در قرآن کریم صلاح و فساد مقابل یکدیگر واقع شده‌اند: (بقره/۱۱)؛ آنگاه که به آنها گفته می‌شود بر روی زمین فساد نکنید، می‌گویند ما اصلاح کنندگانیم.

جای شبهه نیست که عملکرد رشوه هم از طرف راشی و هم از طرف مرتشی، مفسده، و بر خلاف مصلحت فرد و جامعه است. لذا می‌توان حرمت رشوه را به عنوان مصداقی از مفسده منهی در قرآن کریم، اثبات کرد. طبق بیان نسفی در تفسیر خود «فساد خروج چیزی از حالت استقامت آن است» (نسفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰). رشوه طبق این بیان نیز، نوعی اختلال در نظام و ... خواهد بود.

رشوه مصداقی از ظلم

در اینکه در قرآن کریم ظلم، امری ممنوع و موجب کیفر است، جای شبهه نیست و در موارد مختلف و به جهات گوناگون افراد ظالم مورد توبیخ واقع شده و در موارد بسیاری از عقوبت و کیفر آنان در قیامت خبر داده شده است. مثل این آیه شریفه:
(غافر/۵۲). رشوه هم از جانب رشوه‌دهنده و هم از جانب رشوه‌گیرنده، ظلم است، از طرف راشی برای آنکه باعث تضییع حقوق دیگران است، و از طرف مرتشی برای آنکه بالمباشره حقوق دیگران را با گرفتن رشوه از بین می‌برد. این ظلم، از هر دو طرف هم ظلم به نفس است و هم ظلم به غیر که نیاز به توضیح نمی‌باشد.

رشوه تعاون بر گناه و همکاری در ظلم است

در قرآن کریم تعاون و همکاری و در نیکی‌ها و پرهیزگاری مورد توصیه قرار گرفته و همین‌طور از همکاری در گناه و ظلم نهی شده است و می‌فرماید:
(مائده/۲). با توجه به این که رشوه‌دهنده زمینه معصیت رشوه‌خواری مرتشی را فراهم نموده و همین‌طور در تضییع حقوق دیگران با پرداخت رشوه و جلب رغبت او مساعدت نموده است؛ گرفتن رشوه همکاری در گناه و ظلم است. از این رو، آیه شریفه از آن منع نموده است. از طرف رشوه‌گیرنده هم اگر با تضییع حقوق دیگران به نفع راشی، رشوه بگیرد، او را در این معصیت و ظلم کمک نموده؛ زیرا در این فرض راشی هم گنه‌کار و ظالم است، که با نهی از این نوع تعاون، در آیه، حرمت عمل هر دو مشخص می‌شود.

روایات

در احادیث معصومین : به طرق مختلف، از عمل پست رشوه‌خواری منع شده و در برخی احادیث، راشی، مرتشی و حتی واسطه بین آنها مورد لعن واقع شده‌اند. مثل این حدیث منقول از پیامبر ﷺ: «لعن الله الراشي والمرتشي والرائش الذي يمشي بينهما» (ری‌شهری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸۵)؛ خداوند لعنت کند رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و آنکه بین آن دو واسطه می‌شود.

و در حدیثی که از امام باقر ۷ نقل شده آمده: «لعن رسول الله ﷺ من نظر الى فرج امرئة لا تحل له ورجلاً احتاج الناس اليه لتفقهه فسألهم الرشوة» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۱۶۳).

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرموده: «ایاکم والرشوه فإنها محض الكفر ولا يشم صاحب الرشوة ریح الجنة» (بحرانی، ۱۳۸۴، ص ۸۳).

در بخشی از حدیث منقول از امام صادق ۷ می‌خوانیم: «واما الرشا في الحكم فهو الكفر بالله» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۱۶۳).

در حدیث دیگری امام صادق ۷ از آباء طاهرینش از امیرمؤمنان ۷ نقل کرده که حضرت چنین فرمود: «السحت ثمن الميتة و ثمن الكلب و ثمن الخمر و مهر البغي و الرشوة في الحكم و اجرا لکاهن» (قمی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۸۹).

و فی روایة الاصبغ ابن نباته عن امير المؤمنين ۷ قال ایما وال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله عنه يوم القيامة وعن حوائجه وان اخذ هدية كان غلولاً وان اخذ رشوة فهو شرك (انصاری، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

کثرت احادیث در رابطه با ممنوعیت رشوه در حدی است که مرحوم صاحب جواهر در تعلیل حرمت آن آورده: «اجماعاً بقسمیه ونصوصاً مستفیضة او متواترة» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۲، ص ۱۴۵).

عمده احادیث در وسائل ۱۸-۱۲ از ابواب «ما یکتسب به آداب القاضی» ذکر شده و به لحاظ اهمیت و برای پیشگیری از رشوه، امیرمؤمنان ۷ در بخشی از نامه معروف به مالک اشتر راجع به قاضی توصیه فرموده: «وافسح له فی البدل ما یزیح علته وتقل معه حاجته الى الناس» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۱۶۳)؛ یعنی در حقوق و مزایا قاضی را به حدی بی‌نیاز کن که نیازمند نماند و به مردم محتاج نشود. یعنی زمینه گرفتن رشوه برای او فراهم نشود.

بنابراین ممنوعیت و حرمت رشوه از احادیث معصومین : کاملاً قابل استفاده و جای شبهه‌ای در آن نیست، که نمونه‌ای از مجموع احادیث در این موضوع ذکر شد. گفته شد که در بعضی از روایات با استناد به قرآن کریم، رشوه مصداقی از سحت و باطل ذکر شده، و بعضی از آن به کفر و شرک تعبیر کرده بودند و موقعیت احادیث از جهت سند به لحاظ کثرت آنها مشخص است؛ چون طبق تعبیر صاحب جواهر مستفیضه و یا متواتره است و در این فرض نیازی به بررسی سندی نیست.

نتیجه

در روابط اجتماعی هر نوع عملکردی که باعث تضییع حقوق دیگران باشد، عقلاً و شرعاً ممنوع است و به عنوان ظلم، امری منفور نزد همه انسان‌ها است. و هرگاه فردی برای رسیدن به مقصد نامشروع خود از طریق پول و رشوه اقدام می‌کند، همین موقعیت را خواهد داشت. دلالت آیات قرآن کریم و احادیث معصومین : و همین‌طور اجماع فقها، بلکه اتفاق نظر علمای شیعه و سنی بر حرمت رشوه، ضمن مباحث گذشته روشن گردید. افزون بر آن، بیان شد که حرمت این عمل منحصر به مورد قضاوت نیست، هر چند رشوه اصطلاحاً در کلمات بعضی فقها مربوط به جایی است که به قاضی داده می‌شود تا به نفع رشوه‌دهنده قضاوت و حکم کند. ولی مطابق برخی روایات که در مقاله مطرح شد، هر نوع حق و حساب‌دادن به دیگری برای اینکه به نفع شخص اقدام نموده و حقی را ضایع کند، همین حکم را دارد؛ هر چند اصطلاحاً به آن رشوه نگویند، ولی به عنوان کار سحت و باطل از آن یاد شده بود.

در معنی لغوی رشوه نیز هر نوع اعطا، که موجب باطل کردن حق و یا حق جلوه‌دادن باطل دیگری باشد، مصداق رشوه یاد شده بود و بخشش‌هایی که گاهی به بعضی دست‌اندرکاران به نام هدیه پرداخت گردد، و با این انگیزه که از پست و سمت او به نفع هدیه‌دهنده استفاده کند در احادیث مذموم و ممنوع دانسته شد. هدیه با اینکه مورد ستایش واقع شده اگر وسیله سوءاستفاده باشد و باعث تضییع حقوق دیگران، دیگر عنوان هدیه نخواهد داشت و در احادیث به نام رشوه از آن اسم برده شد. هر چند پرداخت‌کننده یا گیرنده، ادعای هدیه نماید.

نیز معلوم شد که تشخیص موارد به انگیزه‌ها و مقاصد افراد برمی‌گردد، چنان‌که از حدیث منقول از پیامبر ۶ که والی منصوب آن حضرت بعد از گرفتن چنین مالی ادعای هدیه داشت و حضرت فرمود اگر در خانه می‌نشستی و در این سمت نبودی آیا کسی برای شما این هدایا را می‌آورد، موقعیت این عملکرد و ممنوعیت آن مشخص گردید.

از مجموع آنچه که از عبارات برخی از فقها نقل شد، مشخص گردید که نه‌تنها عطایای ناحق ممنوع است، بلکه اگر برخورد مخصوصی با صاحب منصب مثل احترام ویژه که موجب میل قلبی او نسبت به تعظیم‌کننده و تزیین حقی از طرف مقابل باشد، نیز جایز نیست.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن قدامة، موفق الدین (بی تا). مغنی. بیروت: دارالفکر.
۴. انصاری، مرتضی (۱۳۷۵ق). مکاسب. تبریز: چاپخانه اطلاعات.
۵. بحرانی، یحیی بن حسین (۱۳۸۴). الحکمه در آداب و اخلاق. قم: برگ رضوان.
۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۹ق). البرهان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۷. جواهر، محمد حسن (۱۹۸۱م). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ق). وسائل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۳۸۴). تفسیر نورالثقلین. قم: انتشارات دارالتفسیر.
۱۰. خوزی شرتوتی، سعید (۱۸۸۹م). اقرب الموارد. بیروت: مطبعة مرسلی الیسوعیه.
۱۱. دادویی، حمیدرضا (۱۳۸۴). رشوه و احکام آن در فقه اسلامی. قم: بوستان کتاب.
۱۲. ری شهری، محمد (۱۳۸۰). منتخب میزان الحکمه. قم: دارالحديث.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۵ق). مسالک الافهام. قم: مؤسسه معارف.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). کنز العرفان. تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۶. قمی، عباس (۱۴۱۴ق). سفینه البحار. تهران: دارالاسوة.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱). جواهر الکلام. ج ۲۲، قم: بوستان کتاب.
۱۹. نسفی، عبدالله بن محمد (بی تا). تفسیر نسفی. بیروت: دارالفکر.